

نگاه عاشورایی و عمل عاشورایی

عاشورا و جنبش‌های سیاسی در ایران معاصر در گفت‌وگو با دکتر موسی حقانی...



عاشورا و جنبش‌های سیاسی در ایران معاصر در گفت‌وگو با دکتر موسی حقانی نگاه عاشورایی و عمل عاشورایی

عاشورا و قیام‌حسینی همواره الهام‌بخش جنبش‌های سیاسی و اجتماعی اسلامی در طول تاریخ بوده است.

مولفه‌های ستم‌ستیزانه و عدالت‌خواهانه موجود در بنیان واقعه عاشورا، مهمترین عامل در جهت گسترش جنبش‌های شیعی بوده است. در این میان، در دوران معاصر، یعنی از آغاز جنبش مشروطیت تا جنبش ملی شدن نفت و آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، قیام‌حسینی مهمترین عامل برانگیزاننده این جنبش‌ها و انقلاب‌ها بوده است، بررسی نسبت این جنبش‌های معاصر با قیام عاشورا، در خور پژوهشی دقیق و علمی است که البته جذابیت‌های ویژه‌ای هم دارد. آنچه در پی می‌آید، گفت‌وگویی است با دکتر موسی حقانی؛ رئیس موسسه تاریخ معاصر در این باره.

8226•؛ قیام امام حسین(ع) تاثیر بسزایی بر جنبش‌های اجتماعی و سیاسی پس از خودش در جهان اسلام و به ویژه ایران داشته است. پیش از آن که به بحث درباره چگونگی این تاثیر بپردازیم، نخست بفرمایید که چه مولفه‌ها و ویژگی‌هایی در این قیام وجود دارد که آن را سرمشق جنبش‌های سیاسی اسلامی قرار می‌دهد؟

قیام سیدالشهدا، قیامی برای اصلاح کژی‌ها و انحرافات سیاسی و عقیدتی در امت اسلامی بود و از سویی دیگر قیامی علیه ظلم و ستم محسوب می‌شد. آن فداکاری‌ای که در آن روز (عاشورا) صورت گرفت؛ یعنی حرکت برای شهادت و افشای اقدامات کسانی که جایگاه پیامبر(ص) را غصب کرده بودند و به ناحق بر مسند رهبری جامعه اسلامی تکیه زده بودند، باعث شد که خاطره‌ای ژرف با رویکرد ضدظلم، اصلاح‌طلبی و نحوه قیام و شهادت در اذهان مسلمانان برجای بگذارد. این قیام سبب شد که هرگاه حرکتی علیه ظلم در تاریخ اسلام با رویکرد اصلاح‌طلبانه شکل می‌گرفت، به نحوی واقعه عاشورا مدنظر قرار بگیرد.

این تاثیرپذیری را می‌توان هم در جهان اسلام و هم در میان غیرمسلمانان دید در جهان اسلام، به ویژه در دوران معاصر اغلب نهضت‌های شیعی با رویکرد ضداستبدادی و ضداستعماری به نحوی بر مولفه‌های ظلم‌ستیزی و حرکت برای اصلاح امور امت تکیه دارند. این تاثیر هم در نگاه و عمل رهبران این نهضت‌ها دیده می‌شود و هم در نوع رفتار مردم در آن زمان‌هایی که آنها آماده حرکت و جانبازی هستند. برخی از شرق‌شناسان و شخصیت‌های سیاسی معاصر هم به صرافت افتادند که تحقیقی درباره این واقعه انجام دهند و ببینند که چرا پس از گذشت هزار و چندصدسال، هنوز مسلمانان یاد این خاطره را گرمی می‌دارند و وضعیتی را که ملت ایران (در هنگام انقلاب اسلامی) داشته‌اند، پیدا می‌کنند. به این معنا که هیچگاه زیر بار ظلم و نیز سلطه بیگانه نمی‌روند و با تاسی به حرکت امام حسین(ع) آماده قیام هستند. شرق‌شناسی به نام «171•؛ مسیو ماربین» مشاهدات خود را در این خصوص گزارش کرده است.

همچنین یک شرق‌شناس آلمانی نیز گزارشی در این باب نوشته است. ظاهراً این دو تن از همراهان ایرانی خودشان می‌خواهند که آنها را به مجالس عزاداری حسینی ببرند. آنها وارد مجلسی می‌شوند و می‌بینند که خطیب در بالای منبر درباره انگیزه‌ها و اهداف قیام عاشورا سخن می‌گوید وقتی مترجم، سخنان خطیب را درباره عاشورا به زبان آنها برمی‌گرداند، می‌گویند که ما تازه متوجه شدیم که چرا شما ایرانیان این اندازه در برابر نفوذ بیگانگان مقاومت می‌کنید و در برابر هرگونه ظلم و ستمی می‌ایستید. قیام حسینی سنخ‌های گوناگون فکری را در ایران تحت تاثیر خود قرار داده است، حتی روشنفکران غیردینی نظیر خسروگل‌سرخی در مبارزه با رژیم پهلوی به گونه‌ای تاسی به قیام کربلا را عنوان می‌کنند. گاندی در مبارزه منفی خود به واقعه کربلا اشاره و دعوت دارد. از آنجایی که این قیام از لحاظ شکلی در اوج مظلومیت بود و هدفش رفع ظلم و ستم بود، توانست حرکت‌ها و نهضت‌های سیاسی- اجتماعی ایران و جهان اسلام را تحت تاثیر خود قرار دهد.

8226•؛ جنبش‌های سیاسی - اجتماعی در ایران معاصر؛ یعنی از دوران مشروطیت چگونه از قیام حسینی تاثیر پذیرفتند؟ اگر به تحولات سیاسی، نظامی و فرهنگی خودمان از دوران صفویه تا به امروز بنگریم، متوجه می‌شویم رفتار اجتماعی و سیاسی ایرانیان به شدت تحت تاثیر قیام کربلا قرار دارد، مثلاً در دوران صفویه می‌بینیم که نوروز با عاشورا و محرم تقارن پیدا کرد؛ اما ایرانی‌ها مراسم عید را برگزار نکردند. در جنگ‌های ایران و روس هم این مسئله را می‌بینیم، مثلاً در سقوط گنجه که منجر به شهادت جوادخان گنجه‌ای و همه خانواده‌اش شد، ظاهراً در شب عاشورا آنجا (گنجه) محاصره می‌شود و در روز عاشورا، قزاق‌های روس وارد می‌شوند و

کشتار گسترده‌ای را راه می‌اندازند. عجیب این است که در سال بعد، در شب عاشورا نیروهای ایرانی هستند که گنجه را محاصره می‌کنند و صبح عاشورا موفق می‌شوند که گنجه را از روس‌ها پس بگیرند. اما از جنبش‌هایی که در ایران رخ دادند و تحت تاثیر قیام عاشورا بودند می‌توان از نهضت مشروطیت و حتی در تحولات ایران پس از کودتای 1299 نام برد. در نهضت امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی هم این تاثیر به شدت دیده می‌شود.

&8226#؛ آیا شکل تأسی این جنبش‌های سیاسی و اجتماعی از قیام حسینی همسان و مشابه است یا آنکه تفاوت‌هایی در آن به چشم می‌خورد؟

این تأسی تقریباً یکی است؛ اما در برخی مقاطع تاریخی خیلی پررنگ است. در مشروطیت ما با جریان‌های گوناگونی روبه‌رو هستیم. در این میان برخی جریانات اصلاً اعتقادی به قیام عاشورا نداشتند برخی دیگر از جریانات قایل به این بودند که باید از قیام عاشورا به شکل ابزاری استفاده کرد و برخی هم با تمام اعتقاد عاشورا و حرکت ظلم‌ستیزانه آن را مدنظر قرار دادند. به هر روی در دوران مشروطیت ما در برخی مقاطع، شاهد افول برگزاری مراسم حسینی هستیم.

&8226#؛ چرا؟ مگر گروه‌های دینی حضور نداشتند؟

چرا اما در برخی مواقع منازعات سیاسی در می‌گرفت، مثلاً پس از مشروطیت و حتی در محرم 1325 قمری مراسم عزاداری کاملاً تحت تاثیر این مسئله (منازعات سیاسی) بودند. به طوری که در برخی از منابع اظهار نارضایتی مردم از کمرنگ شدن برگزاری مراسم عزاداری دیده می‌شود. البته در هیچ مقطعی از دوران معاصر نمی‌بینیم که مردم بی‌توجه به عاشورا و اقامه عزاداری برای امام حسین(ع) باشند.

&8226#؛ یک دلیل این امر؛ یعنی افول و کمرنگ شدن برگزاری مراسم حسینی، حتی در نزد گروه‌های سیاسی معتقد به اسلام در دوران مشروطه شاید این بوده باشد که قیام حسینی باتوجه به مولفه‌های ظلم‌ستیزی قوی‌اش، تنها در جهت ضدیت با ساختار ظالمانه و استبدادی به کار می‌آمد و پس از فروکش کردن مبارزه با دستگاه حاکم ستمگر و کسب یک پیروزی نسبی، خودبه‌خود از آن توجه خاص به این قیام کاسته می‌شد. البته این نکته تنها می‌تواند در مورد مبارزان سیاسی صادق باشد و درباره مردم - همان گونه که گفتید- صادق نبوده و حتی منجر به اعتراض مردم شده بود که چرا عزاداری‌ها کمرنگ شده است؟

برخی از مشروطه‌خواهان مثل سیدجمال واعظ از قیام حسینی استفاده‌ای ابزاری داشتند. سیدجمال واعظ، یک فرد ازلی بود و اصلاً اعتقادی به اسلام نداشت؛ اما چون در لباس روحانیت بود و از ظرفیت منبر استفاده می‌کرد، وقتی در نقش خطیب ظاهر می‌شد، با اشاره به قیام امام حسین(ع) مردم را به قیام علیه حکومت قاجار دعوت می‌کرد. اما برخی از جریانات دینی مثل آخوند خراسانی در ترغیب مردم به مبارزه علیه محمدعلی‌شاه به واقعه عاشورا اشاره می‌کردند و می‌گفتند که دفع این سفاک جانی و شرکت در مبارزه علیه او همانند شرکت در قیام کربلا و در رکاب سیدالشهداست. پیروان آخوند خراسانی جبهه مقابل (محمدعلی‌شاه و دربار) را جبهه یزیدی می‌دانستند. در مجموع، ما چه در حال قیام باشیم و چه نباشیم، اقامه عزرا را بر خودمان فرض می‌دانیم. مقصود از اینکه در مقطعی از دوران مشروطه مراسم عزاداری امام حسین(ع) کمرنگ شده بود، این نیست که گروه‌های مذهبی مثل آخوند خراسانی از واقعه کربلا استفاده ابزاری می‌کردند، به نظر فرهنگ عاشورا آن اندازه در بسترهای اجتماعی ایران رسوخ و نفوذ کرده است که همه عاشورایی بار می‌آیند و همواره - چه در حال مبارزه باشند و چه نباشد- مراسم عزاداری برگزار می‌کنند. با اینکه تحت تاثیر منازعات سیاسی کمی از شور مراسم حسینی در سال 1325 قمری کاسته شد اما بلافاصله در اواخر سال 1326 و 1327 با همان ادبیاتی که از آخوند خراسانی نقل کردم، مبارزه با محمدعلی‌شاه با تأسی از قیام حسینی پیش می‌رفت. اساساً جریان سکولار در مشروطه خیلی دل‌خوشی از برگزاری مراسم عزاداری امام حسین(ع) نداشت.

به همین دلیل سعی می‌کرد که بر روند برگزاری عزاداری‌ها تاثیر بگذارد و آنها را کمرنگ کند. یکی از دلایل کودتای 1299 و اهداف انگلیسی‌ها از اینکه کودتای 1299 را در ایران رقم زدند، جمع‌آوری بساط عزاداری در ایران بود. این نکته را به نظر ملک‌الشعرا بهار، در جایی می‌نویسد که &171#پس از کودتا به کنسول انگلیس در مشهد مراجعه کردم و پرسیدم که چه هدفی از انجام این کودتا داشتید؟ کنسول به مواردی اشاره کرد، از جمله اینکه یکی از اهداف ما جمع کردن بساط عزاداری در ایران بود». البته رضاخان هم از 1311 به بعد؛ یعنی قبل از کشف حجاب، تلاش کرد بساط عزاداری را در ایران برچیند. اینکه پهلوی‌ها درصدد نابودی عزاداری در ایران بودند، قطعاً به خاطر جنبه‌های ظلم‌ستیزانه آموزه‌های عاشورایی بود. در دوره رضاخان با همه فراز و فرودش، حدود 9 سال عزاداری در ایران منع شده بود. البته محمدرضا پهلوی نتوانست آن منع دوران پدرش را نسبت به مراسم عزاداری تداوم بخشد. اتفاقاً در ماجرای نهضت ملی شدن نفت، به ویژه در مقاطعی که با محرم مقارن بود، عزاداری‌ها کاملاً رنگ و بوی سیاسی ضد استعماری می‌گرفتند که البته در نهضت امام خمینی(ره) صورت آشکارتری پیدا کرد.

&8226#؛ این به آن معناست که در ایران هر جا و هر زمان بحران سیاسی و اجتماعی وجود داشته باشد، عاشورا و مراسم عاشورایی جلوه بیشتری پیدا می‌کند.

البته منبع و زمینه قیام در ایران آموزه‌های عاشورایی است. به این معنا که ایرانی‌ها وقتی حرکت سیاسی و اجتماعی‌ای را آغاز می‌کنند، به گونه‌ای به قیام امام حسین(ع) تأسی دارند. طبیعی است که در بحران‌های سیاسی و اجتماعی‌ای- که اشاره کردید- این تأسی و الگوپذیری بیشتر و شدیدتر می‌شود. یکی از ویژگی‌های عاشورا این است که در عین اینکه شما از جهت عده و عده با دشمن برابر

نیستید، وارد صحنه بشوید و آن را ترک نکنید ولو آنکه به قیمت جان‌تان تمام شود. بحث پیروزی خون بر شمشیر در عاشورا، در انقلاب اسلامی به شعاری اساسی بدل شد. این مسئله بیانگر این است که وقتی از جهت قوای مادی توانایی مقابله وجود نداشته باشد، دلیل بر این نمی‌شود که از احقاق حق و عدالت دست بشوییم. بنابراین، من اینها را از هم جدا نمی‌کنم. عزاداری و یادآوری واقعه عاشورا در فرهنگ شیعی جاری است و هیچگاه از آن جدا نمی‌شود. یک شیعه براساس این آموزه‌ها پرورش پیدا می‌کند و هرگاه لازم به جانفشانی در راه حق و عدالت باشد، با تکیه بر همین آموزه‌های عاشورایی، به این کار مبادرت می‌کند.

&8226# در نوع نگاهی که هر دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی به واقعه عاشورا داشتند، به نظر نمی‌رسد که تفاوتی باشد. شاید تفاوت در شدت و ضعف تأسی این دو جریان تاریخی به این واقعه (عاشورا) و تداوم آن باشد. این طور نیست؟ در نگاه مردم و علما به واقعه عاشورا تفاوتی در جریان مشروطه و انقلاب اسلامی دیده نمی‌شود؛ اتفاقاً آن نکته‌ای که در آغاز بحث درباره موسیو ماربین و آن خاورشناس آلمانی گفتم، مربوط به مقطع پس از مشروطه در خلال جنگ جهانی اول؛ یعنی پیش از کودتای 1299 است. این گزارش‌ها نشان می‌دهند که در آن دوره روحانیون در مراسم محرم در خصوص مبارزه امام حسین(ع) با ستم یزیدی صحبت می‌کردند. بنابراین از این حیث تفاوتی مابین نگاه انقلاب اسلامی و مشروطیت به عاشورا وجود ندارد. اما در انقلاب اسلامی، امام این هوشیاری را داشتند که از ظرفیت عاشورا و محرم کمال استفاده را ببرند. شبکه روحانیت در نهضت امام خمینی شبکه‌ای است که توانسته خود را بازسازی کرده و کم‌کم گسترش پیدا کند.

حال آنکه شبکه روحانیت در مشروطه به این شکل نبود و حتی ضرباتی به آن وارد شده بود و در دوران رضاخان حوزه در وضعیت بسیار ضعیفی قرار داشت. یکی دو ماه پس از واقعه فیضیه (خرداد 42) محرم فرا رسید. امام قبل از محرم وعظ را دعوت کرده بودند و به ویژه پس از وفات آیت‌الله بروجردی از هیئت‌های تهرانی و شهرهای دیگر دعوت کردند که به قم بیایند. هیئت‌ها داوطلبانه به قم رفتند. امام قبل از آغاز نهضت جلسه‌ای داشتند و از آنها خواستند که از این فرصت استفاده کنند. رژیم هم در این خصوص حساس شده بود؛ به طوری که بنابر گزارش‌های برجای مانده از آن دوران، وعظ را احضار می‌کردند و از آنها می‌خواستند که در ضمن وعظ‌شان به اسرائیل، نفوذ آمریکا در ایران و به شاه و بهائی‌ها اشاره‌ای نکنند.

این نشان می‌دهد که یک گروه (امام) می‌خواست از ظرفیت عاشورا در جهت پیشبرد نهضت استفاده کند و گروه دیگر (شاه) با علم اینکه این وضعیت می‌تواند به او لطمه بزند، سعی می‌کرد از برگزاری مراسم عزاداری جلوگیری به عمل آورد. حضرت امام(ره) در دهه محرم 1342، روش دیگری که اتخاذ کردند، حضور در هیئت‌ها بود. ایشان به محلات قم می‌رفتند و در هیئت‌ها حاضر می‌شدند. خود این حضور یک اتمام حجت به دیگران بود. امام این شبکه را خوب می‌شناخت و با قابلیت‌های آن کاملاً آشنا بود و هوشمندانه توانست از این ظرفیت در محرم 1342 استفاده کند. در محرم 1357 آن شبکه خیلی بالنده‌تر شده بود و مردم هم باتوجه به تجربه خرداد 42 - شاید بشود گفت- عاشورایی‌تر شده بودند. به نحوی که وقتی تظاهرات تاسوعا و عاشورای سال 57 و حتی 56 را مرور می‌کنیم، متوجه می‌شویم که مراسم عزاداری محرم شکل ویژه‌ای داشته که پیش‌تر در ایران سابقه نداشته است. همه این عزاداری‌ها به تظاهرات سیاسی ضد رژیم تبدیل می‌شوند. به گونه‌ای که همه شعارها عاشورایی بودند و حتی دم‌ها و نوحه‌ها، از لحاظ شکل قدیمی بودند اما از لحاظ مضمون کاملاً نو و سیاسی. بنابراین مجموع این مسائل باعث شد که از ظرفیت عاشورا در نهضت امام خمینی(ره) به نحو احسن استفاده شود.